

کتابخانه

«ادبیات داستانی در ایران»
منتشر می‌شود

هگمتانه، گروه فرهنگ و ادب: کامران پارسی‌نژاد از انتشار کتاب «ادبیات داستانی در ایران» به موضوع بررسی مکاتبات ادبی در دوره اول پهلوی خبر داد.

کامران پارسی‌نژاد نویسنده در گفت‌وگویی درباره اثر جدید خود گفت: چندی پیش کتابم با عنوان «جستارهایی در ادبیات داستانی» توسط کانون اندیشه جوان منتشر شد. این کتاب را درباره نقد و بررسی ادبیات داستانی، نطله‌ها و مکاتبات ادبی غرب نوشتم.

وی افزود: کتاب دیگرم را با نام «ادبیات داستانی در ایران» به نگارش در آوردم. در این کتاب ادبیات داستانی را در دوره اول پهلوی بررسی می‌کنم. همچنین این کتاب به بیان مسائل اجتماعی، سیاسی و ادبی در دوره رضا شاه اختصاص داده شده است. سعی شده در ذیل آن مکاتبات ادبی این دوره هم بیان شود. کتاب ادبیات داستانی در ایران را قرار است انتشارات علمی فرهنگی منتشر کند.

این نویسنده درباره رمان در دست انتشارش گفت: رمانم با عنوان «شب دنیا» قرار است توسط کانون اندیشه جوان منتشر شود. این کتاب را در حوزه بازنشاسی رویدادهای جنگ نوشتم. کتاب «شب دنیا» زمان حال را بازگو می‌کند و رویدادهای آن جنگ را واکاوی می‌کند. یک نگاهی هم به مباحث فلسفی جاری در زمان جنگ از جمله شهادت طلبی و جبر و اختیار دارد.

یک جرمه شعر

آرام جان

سید محمد رضا خسروی

برکهای درگیر مردابم تو من را یاد کن
لحظه‌ای بر خاطرم بنشین دلم را شاد کن
در زمستانی پر سرما و یخ پندان و برف
آفتابی باش و اسفند مرا مراد کن
همجو باران قطره قطره بر سرم گاهی ببار
این زمین خشک و بی محصول را آباد کن
پر شدم از ناله‌ای آرام جان لختی بیا
در درونم خانه کن درد مرا فریاد کن
مرغ بر بشکسته ام در لابلای میله‌ها
باز کن مُهر قفس این مرغ را آزاد کن
خشت خشت پیکرم از بار غمها ریخت ریخت
آب و گل بردار از نو خانه ام بنیاد کن
سوخت از جرمان عشقت سالها و باک نیست
هیزیمی تو بر فکن آتش بیار و باد کن
گاهگاهی با نگاهی بنگر این دیوانه را
باز در روح و روان خسروی بیداد کن

خلوت به باکتاب

نهیست «خلاقیت» و تولید

اندیشه در ساحت ادب و هنر

«یک رکود طولانی و تعطیل در نوآوری در هنر ایران و به یک معنا در تمدن فروپاشیده اخیر مسلمان به قدر کافی می‌تواند ما را به خود آورد که چه اندیشه در ساحت ادب و هنر، تقریباً به وضع خجالت‌آور که مسأ را در حوزه هنر، تقریباً به طور کامل، تبدیل به «مصرف‌کننده»، «واردکننده» و «ترجمه‌کننده» نموده، خارج شویم و در عرصه نوآوری و خلاقیت، به عنوان تولیدکننده جهانی درجه اول شناخته شویم و ضمن مصرف تولیدات دیگران، به خود نیز احترام گذاریم. به اندیشه خود، قابلیت‌ها و استعدادهای برادران و خواهران‌مان، به غنای عظیم فروخته در زیر غبار فراموشی، و به فرهنگ و ادب و فلسفه و اندیشه و هنر این سرزمین، احترام بگذاریم؛ «خود»، به صفت «مسلمان» بودن و «ایرانی» بودن...»

بد است که دنیا ما را به عنوان جنبش جهانی جدیدی نه فقط سیاسی و ایدئولوژیک، به رسمیت شناخته و در میان امتداد، آماده پذیرش یک جنبش جدید ادبی و هنری نیز باشد و ما خود چنین انتظاری از خود نداشته باشیم. در دهه شصت، یک موج ادبیات مقاومت و هنر «انقلاب» را تجربه کردیم که کم‌سابقه و گاه بی‌سابقه بود. بی‌شک در منطقه، سابقه نداشت و اگر در سطح جهان منتشر می‌شد، انگشت‌نما می‌بود، اما ما جرأت نکردیم آن را تئوریزه و به عنوان مکتب جدید ادبی و هنری در استانداردهای جهانی عرضه کنیم و هنوز هم به خود اجازه ندادیم که آن را دست‌کم در دانشکده‌های هنر به متن درسی تبدیل کنیم»

بخشی از کتاب «هنر؛ دیالوگ با فرشته یا شیطان؟» - گفتارهایی از حسن روح‌پور زاهدی - منتشر شده است. سوی دفتر نشر معارف

هگمتانه، گروه فرهنگ و ادب - اعظم مهری: ادبیات کودک در حوزه‌های مختلف ادبیات، از اهمیت بسیاری برخوردار است و هرگونه سرمایه‌گذاری در این عرصه، در واقع سرمایه‌گذاری برای نسل آینده است. ادبیات کودک می‌تواند باعث رشد و پرورش روح و ذهن کودکان شود و مفاهیم عمیق و ارزشمندی در قالب کلام و واژه وارد اندیشه کودک نماید.

همدان به عنوان یکی از قطب‌های ادبیات کودک در قالب‌های مختلف ادبی حرف‌های بسیاری برای گفتن دارد. یکی از این قالب‌ها، داستان است داستان‌هایی که در دنیای کودکان گاه از مرزهای واقعیت عبور می‌کنند و پا به دنیای تخیل می‌گذارند. گروه فرهنگ و ادب روزنامه هگمتانه با ژیل طاهری یکی از فانتزی‌نویس‌های همدانی در عرصه کودک به گفتگو نشست است که بخش اول از این گفتگو را می‌خوانید.

خانم طاهری لطفاً خودتان را برای خوانندگان ما معرفی کنید و بگویید چطور شد که وارد دنیای کودکان شدید؟

ژیل طاهری تیزرو هستم، متولد ۱۳۵۸ در شهر همدان، من در رشته تربیت بدنی و تغذیه تحصیل کرده ام و سالهاست در زمینه ادبیات کودک فعالیت دارم. همچنین به عنوان معلم ادبیات کودک و نوشتن خلاق در مدارس فعالیت می‌کنم و تاکنون حدود بیش از هزار دانش‌آموز را در این رشته آموزش داده‌ام. با مجله‌های تخصصی کودک در تهران و قم همکاری می‌کنم و آثارم در مجله روزهای زندگی بچه‌ها و مجله دوست به چاپ رسیده است. شاید بتوانم بگویم تنها نویسنده فانتزی‌نویسی و تخیلی‌نویس کودک در همدان هستم. سه کتاب از کتاب‌هایم برای چاپ در دست کارشناسی است و تعدادی از نوشته‌هایم را به آقای رحماندوست سپرده‌ام همچنین در حوزه هنری تهران مراحل کارشناسی را طی می‌کنند.

یکی از کتاب‌هایی که چاپ کرده‌ام کتاب کار نوشتن خلاق است که مخصوص کلاس اولی‌ها منتشر شده است و اکنون در برخی مدارس غیرانتفاعی جزء دروس فوق برنامه تدریس می‌شود.

از زمانی که درس انشا را شناختم یکی از شیرین‌ترین درس‌ها برایم همین درس بود. همیشه خیلی خوب می‌نوشتیم و مورد حمایت معلم‌هایم قرار می‌گرفتم. در سال‌های دبیرستان رتبه اول انشائونویسی را در مدارس همدان به دست آوردم و نمایشنامه‌های هم نوشتیم و کارگردانی کردم که آن هم در مدارس همدان رتبه نخست را به دست آورد. بعد از ازدواج کارهای ادبی را کنار گذاشتم تا اینکه دوباره با ورود فرزندانم به زندگی‌ام با تشویق‌های همسرم در نوشتن پرداختم. از همان زمان بود که در انتشارات شایویر در تهران به جلسات نقد داستان رفتم و هر پنجشنبه در کارگاه‌ها حضور پیدا می‌کردم. همچنین دوره کلاس‌های ادبی بزرگسال را در حوزه هنری

«آب هرگز نمی‌میرد»

حکایت مردان مرد گردان ابالفضل (ع)

هگمتانه، گروه فرهنگ و ادب: دیدن جلد کتابی که رویش نوشته‌شده خاطرات فرماندهی گردان «صبر ابالفضل علیه‌السلام»، آن هم با عنوان «آب هرگز نمی‌میرد»، به‌خودی خود آنقدر جذاب هست که آدم را ترغیب کند به خریدن و خواندن آن. شاید برای همین است که سراسر کتاب، بوی آن حضرت را به خود گرفته و راوی داستان هم، در دست‌نوشته‌ای که در ابتدای کتاب، خودنمایی می‌کند، چنین نوشته است:

«از روزی که در ۶ سالگی روضه‌ی مشک و سقا را از پدرم شنیدم تا زمانی که دستم به داس و خوشه‌های گندم گره خورد، رد این بوی خوش را گرفتم تا به زیر علم عباس علیه‌السلام رسیدم. اتفاقی نبود. در دفتر تقدیر الهی همه‌چیز حساب و کتاب داشت که با شروع جنگ تحمیلی و تأسیس یگان رزمی استان همدان -انصارالحسن علیه‌السلام - به نوکری گردان حضرت ابالفضل علیه‌السلام منصوب شدم و تشنه‌ی آب، آب حیاتی که هنوز از مشک ابالفضل علیه‌السلام می‌ریخت و به تاریخ آبرو می‌داد.»

و بعد هم با این جمله تمام کند که:

ما تشنه‌ی یک جرعه سخاوت هستیم

مشک تو هنوز آب دارد عباس *** «آب هرگز نمی‌میرد» آنچنان که اشاره شد، روایت خاطرات فرماندهی گردان حضرت ابالفضل علیه‌السلام لشکر انصارالحسن علیه‌السلام استان همدان، یعنی سردار جانباز میرزاحمد سلگی است. سرداری که نویسنده‌ی کتاب، «حمید حسام»، در بیان خصوصیات فردی او نوشته است: «سردار میرزاحمد سلگی فرماندهی خود را از نثار قلیشان را نثار حسین علیه‌السلام کرده‌اند. او از تبار انصارالحسن علیه‌السلام است و حاضر نیست سرمایه‌ی گمنامی را در این دنیا با هیچ قیمت معاوضه کند. مشکل کار اینجاست که او بیان خاطرات خود را نوعی «حدیث نفس» می‌داند و از نظر او باید همچنان مهر سکوت بر لب زد و گنجان ماند و این معامله یعنی عملکرد خود در ۸ سال دفاع مقدس را برای فردای خود و قیامت «یوم تبلی السرائر» گذاشت.»

کتاب آب هرگز نمی‌میرد اگرچه در زمرة کتاب‌های خاطره‌نگاری می‌گنجد اما از اسلوبی تازه و نو بهره بردار است. بدین ترتیب که گرچه محوریت کتاب، بازگویی خاطرات میرزاحمد سلگی است، اما برای جامعیت روایت و توازن و تکمیل خاطرات وی، از روایت و خاطرات

ژیل طاهری نویسنده کودک در گفتگو با هگمتانه

در همه مدارس ساعت‌های قصه‌خوانی برای کودکان داشته باشیم

زندگی با کودکان مهم‌ترین ویژگی یک نویسنده کودک



همدان گذراندم و با معدل ۲۰ این مرحله را پشت سر گذاشتم. در همدان متأسفانه کارگاه‌ها و کلاس‌های ادبی کودک وجود نداشت و من هم هرگز نتوانستم در حوزه بزرگسال قلم بزنم؛ زیرا به ادبیات کودک بسیار علاقه داشتم خوشبختانه در اردیبهشت‌ماه سال ۹۳ کارگاه ادبیات کودک به نام «قلمک» در حوزه هنری همدان شروع به فعالیت کرد و من نیز از همان ابتدا در این کارگاه به عنوان عضو دائمی فعالیتیم را آغاز کردم.

«آیا خانم‌ها با توجه به روحیات و احساساتی که دارند بهتر می‌توانند در عرصه کودک قلم بزنند و داستان کودک در همدان در چه جایگاهی قرار دارد؟»

به نظرم نمی‌توان گفت که جنسیت تأثیری در نوشتن برای کودکان دارد. هر کس شایسته‌تر و توانمندتر باشد می‌تواند خوب بنویسد. در همدان نویسنده کودک خیلی کم داریم و من از آقایان کسی ندانم.

«آیا در این زمینه هم یک یا دو نفر بیشتر نیستند که داستان کوتاه کودکانه بنویسند. بیشتر فعالان ادبی در عرصه کودک، شاعر هستند یا اینکه برای نوجوانان داستان می‌نویسند. من ترجیح می‌دهم که حال و هوای قلمم را تغییر ندهم و حتی برای نوجوان هم نمی‌نویسم زیرا احساس می‌کنم تغییر سنی در نوشتن تأثیر بدی بر قلم نویسنده می‌گذارد و ذائقه هنرمند را خراب می‌کند و در انتقال احساس خود دچار نقاد می‌شود.

«آیا در آثار خود به دنبال ایجاد ابداعات و نوآوری‌های ادبی بوده‌اید؟»

من همیشه تلاش کرده‌ام در آثارم به مسائل روانشناسانه نیز توجه کنم. هنگام نوشتن همواره با کارشناسان روانشناسی کودک مشاوره می‌کنم و مطالعات روانشناسی هم دارم. به نظرم یک کتاب

(بخش اول)

را درک می‌کند.

«بادکنک‌های جینی» که در اثر جیغ‌های او به وجود می‌آیند هر کدام یکی از نزدیکانش را با خود به بالای ابرها می‌برند و این تنهایی او را متوجه اشتباهش می‌کند.

«لاغ دل صوری» هم یکی دیگر از داستان‌های تخیلی من است برای کودکان که سعی دارم آموزش را با قصه درهم آمیزد.

«در داستان‌های خود چه نگاهی به دنیای کودک دارید و آثارتان چه ویژگی‌های منحصربه‌فردی دارند؟»

دنیای بچه‌ها خیلی زیباست و من همیشه تلاش می‌کنم ارتباطم را با بچه‌ها افزایش دهم. به نظرم مهم‌ترین ویژگی نویسنده کودک، بودن با بچه‌هاست و اینکه کودک درونش فعال و زنده باشد. این دو نکته در کنار هم یک نویسنده خوب را تکمیل می‌کنند. من سعی می‌کنم نگاهی نو به داستان کودک داشته باشم و حالت فانتزی و خنده‌داری به نوشته‌هایم بدهم و در لایه‌های زیرین به ارائه مفاهیم آموزشی به کودک بپردازم.

«داستان در ارائه یک فرهنگ درست به کودک چه نقشی دارد؟»

ذهن بچه‌ها مثل یک لوح سفید است و می‌تواند شخصیت بچه‌ها را شکل بدهد. بچه‌هایی که با قصه‌ها زندگی می‌کنند می‌توانند خیلی از مفاهیم را به خوبی یاد بگیرند.

«چه تعریفی از ادبیات دینی در حوزه کودک دارید و چه پیشنهادی برای کتاب‌های آموزشی در این زمینه دارید؟»

در کتاب‌های درسی «بخوانیم» ارتباط خوبی با بچه‌ها برقرار می‌کنند. قصه‌ها می‌توانند برای کودکان الگوسازی کنند و نویسنده‌ها این الگوها را برای بچه‌ها خلق می‌کنند. اجرای طرح کرامت در مدارس یکی از طرح‌های خوب آموزش و پرورش است. به نظرم اگر این مفاهیم والا با قصه و داستان به بچه‌ها ارائه شود و ساعت‌های قصه‌خوانی در کلاس‌ها داشته باشیم خیلی بهتر می‌توانیم به اهداف خوب این طرح دست آییم.

در این کتاب هیچ مفهوم آموزشی به طور مستقیم مطرح نشده است و تمامی مفاهیم در لایه‌های پنهان داستان به مخاطب ارائه شده‌اند. کودک در این کتاب با داستان‌ها و جملات خنده‌دار و سرگرم‌کننده می‌تواند دریافت که رفتار بد و نامناسب باعث تنهایی و انزوا می‌شود و اهمیت با هم بودن و در کنار هم بودن را در جان آنها برپرورد.

آتش عریان

عاشق

هر آنکس عاشق است از جان نترسد
یقین از بند و از زندان نترسد
دل عاشق بود گرگ گرسنه
که گرگ از هی هی چوپان نترسد

یایاطاهر

ژرفای هنر

تنبلی ایرانی‌ها

در گزارش حقایق و حوادث
و شخصیت‌هایشان

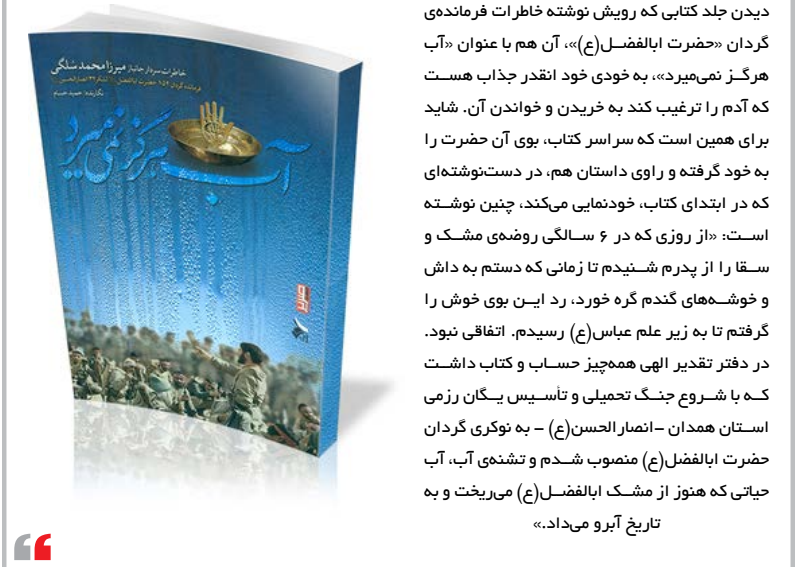
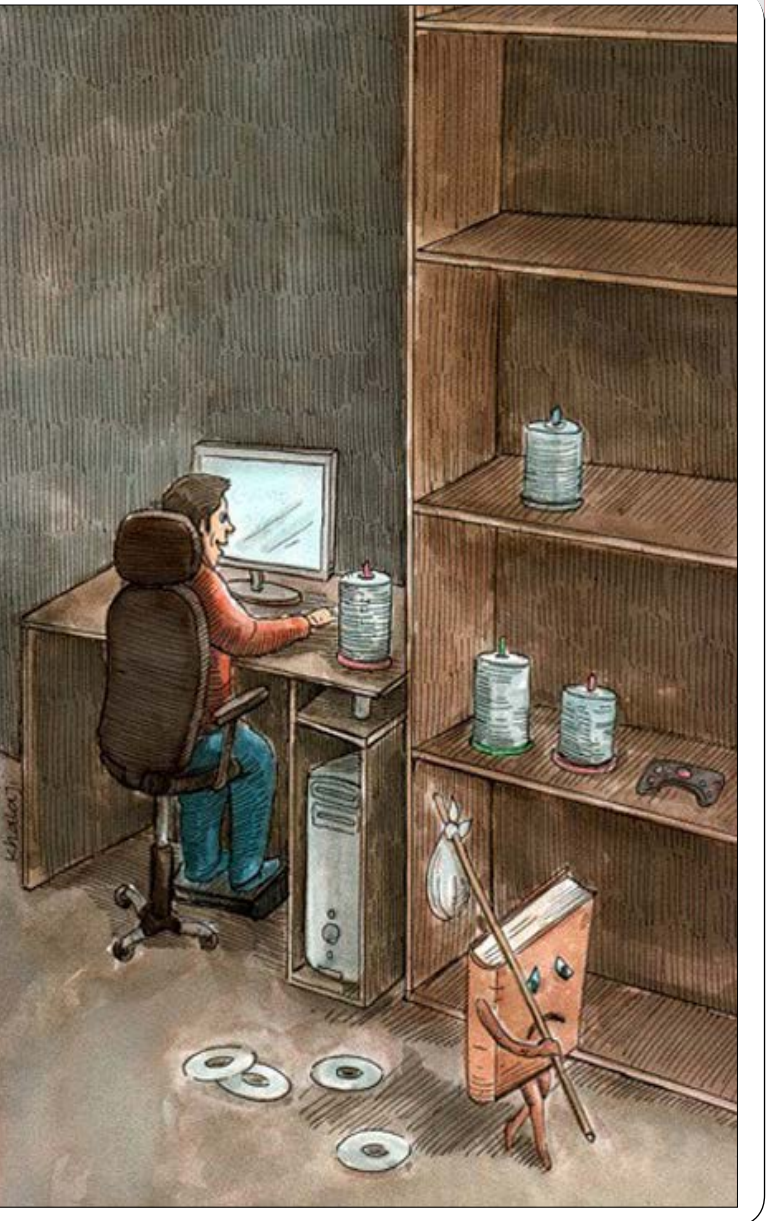
شعر را هرچه می‌توانید دقت کنید، هم برای مضمون‌یابی‌اش، هم برای پیراستن الفاظش، هم برای کشاندن بیشتر به سمت مفاهیم مورد نیاز امروز؛ این مفاهیم را پیدا کنید. اصافاً ما ایرانی‌ها در گزارش حقایق و حوادث و شخصیت‌های خودمان، آدم‌های تنبلی هستیم؛ واقعاً این‌جوری است. حالا البته این درخور تحقیق آقایان جامعه‌شناس است که تحقیق کنند ببینند آیا این تنبلی یک خصوصیت ملی ما است یا در طول زمان بر ما تحمیل شده؟ ما درباره‌ی شخصیت‌هایمان آکار نمی‌کنیم.!

حالا مثلاً فرض کنید امام بزرگوار ما یک شخصیت درجه‌ی یک است دیگر؛ یعنی هیچ کسی چه دوست، چه دشمن- مثلاً درباره‌ی شخصیت امام تردید ندارد و عظمت این شخصیت را کسی تردید نمی‌کند. ممکن است یکی او را قبول نداشته باشد، اما عظمت او را قبول دارد. حالا ما درباره‌ی این شخصیت عظیمی که در زمان ما بود و فریب سی‌سال از درگذشت او میگذرد، چند جلد کتاب نوشته‌ایم؛ واقعاً فکر کنید ببینید ما چند کتاب درباره‌ی امام نوشته‌ایم! این را مقایسه کنید با تعداد کتابهایی که مثلاً درباره‌ی ابراهام لینکلن در آمریکا نوشته شده. من در یک گزارشی خواندم که اگر تعداد کتابهایی که برای ابراهام لینکلن نوشته شده روی هم بچینند، یک ستون ده متری درست میشود؛ یک چنین چیزی.

حالا ابراهام لینکلن یکسک عنوانی دارد- اگرچه عقیده‌ی بنده این است که آن عنوان، دروغ است؛ این‌که میگویند ایشان اعمل آزاد بردگان و مانند اینها است، حرف مفتی است، حرف واقعی نیست؛ اما! حالا این‌جوری عنوان شده- لکن درباره‌ی رؤسای جمهور معمولی آمریکا مثل آیزنهاور، مثل دیگران، گاهی هزار جلد کتاب نوشته شده! شوخی است؟ شما ببینید درباره‌ی امام خمینی ما چند جلد کتاب نوشته‌ایم؟ این‌جوری است قضیه؛ ما در این زمینه‌ها عقب هستیم. البته! ما ایرانی‌ها عقب هستیم، والا در کشورهای عربی هم من دیدم که درباره‌ی حوادثی که اتفاق می‌افتد، بلافاصله نوشته میشوند؛ بلافاصله تحلیل، کتاب سیاسی و ازاین‌قبیل می‌نویسند؛ از ابعاد مختلف، جوانب مختلف، سلاقی مختلف، موافق، مخالف، تحلیل میکنند و مانند اینها؛ ما در این زمینه‌ها اصافاً عقب هستیم. درباره‌ی شعر هم همین‌جور است.

رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار جمعی از شاعران و اهالی فرهنگ و ادب ۱۳۹۶/۲/۲۰

پنجره کاغذی



دیدن جلد کتابی که رویش نوشته‌شده خاطرات فرماندهی گردان «حضرت ابالفضل(ع)»، آن هم با عنوان «آب هرگز نمی‌میرد»، به‌خودی خود آنقدر جذاب هست که آدم را ترغیب کند به خریدن و خواندن آن. شاید برای همین است که سراسر کتاب، بوی آن حضرت را به خود گرفته و راوی داستان هم، در دست‌نوشته‌ای که در ابتدای کتاب، خودنمایی می‌کند، چنین نوشته است:

«از روزی که در ۶ سالگی روضه‌ی مشک و سقا را از پدرم شنیدم تا زمانی که دستم به داس و خوشه‌های گندم گره خورد، رد این بوی خوش را گرفتم تا به زیر علم عباس علیه‌السلام رسیدم. اتفاقی نبود. در دفتر تقدیر الهی همه‌چیز حساب و کتاب داشت که با شروع جنگ تحمیلی و تأسیس یگان رزمی استان همدان -انصارالحسن علیه‌السلام - به نوکری گردان حضرت ابالفضل علیه‌السلام منصوب شدم و تشنه‌ی آب، آب حیاتی که هنوز از مشک ابالفضل علیه‌السلام می‌ریخت و به تاریخ آبرو می‌داد.»

و بعد هم با این جمله تمام کند که:

ما تشنه‌ی یک جرعه سخاوت هستیم

مشک تو هنوز آب دارد عباس *** «آب هرگز نمی‌میرد» آنچنان که اشاره شد، روایت خاطرات فرماندهی گردان حضرت ابالفضل علیه‌السلام لشکر انصارالحسن علیه‌السلام استان همدان، یعنی سردار جانباز میرزاحمد سلگی است. سرداری که نویسنده‌ی کتاب، «حمید حسام»، در بیان خصوصیات فردی او نوشته است: «سردار میرزاحمد سلگی فرماندهی خود را از نثار قلیشان را نثار حسین علیه‌السلام کرده‌اند. او از تبار انصارالحسن علیه‌السلام است و حاضر نیست سرمایه‌ی گمنامی را در این دنیا با هیچ قیمت معاوضه کند. مشکل کار اینجاست که او بیان خاطرات خود را نوعی «حدیث نفس» می‌داند و از نظر او باید همچنان مهر سکوت بر لب زد و گنجان ماند و این معامله یعنی عملکرد خود در ۸ سال دفاع مقدس را برای فردای خود و قیامت «یوم تبلی السرائر» گذاشت.»

کتاب آب هرگز نمی‌میرد اگرچه در زمرة کتاب‌های خاطره‌نگاری می‌گنجد اما از اسلوبی تازه و نو بهره بردار است. بدین ترتیب که گرچه محوریت کتاب، بازگویی خاطرات میرزاحمد سلگی است، اما برای جامعیت روایت و توازن و تکمیل خاطرات وی، از روایت و خاطرات

و مخصوصاً عملیات‌هایی که توسط این گردان انجام شده، تأثیر این ایمان را به خوبی مشاهده کرد. برای مثال در جایی از این کتاب آمده است: «تصویر محسن امیدی در شب عملیات والفجر ۲ پسای کوه کله‌قندی در ذهنم آمد. آن شبی که او سرش را به خدا عاریت داده بود. تا جلو بیفتد و نیروها پشت سرش به خط دشمن بزنند. ابالفضل گفتم و به سمت تیربار مقابل دویدم، نیرویی در یاهایم جمع شده بود که می‌خواستیم پرواز کنیم. پشت سرم فریاد الله‌اکبر برخاست و همه مثل برق و باد بر سرم دشمن فرود آمدند.

تیربارچی دشمن رها کرد و به سمت تپه‌ی «عباس عظیم» گریخت. دو گروهان اول و دوم هم مثل سیل، سد مقابل‌شان را شکستند و تیراندازی شدت گرفت و ظرف چند دقیقه صدای تیر کم شد. یعنی‌ها یا کشته شدند یا به سمت تپه‌ی عباس عظیم فرار کردند و عده‌ای هم دست‌شان را به علامت تسلیم بالا بردند. چند گروهان و شهید داده بودیم. دو سه نفر از بسیجی‌ها عصبی بودند و به تلاقی می‌خواستند که اسرا را بزنند، سرشان داد کشیدم: «ها اسیر نمی‌کشیم، برگردید توی کتا.»